

حرکت از چندجانبه‌گرایی ۱ به چندجانبه‌گرایی ۲ در بستر اتحادیه اروپا

سعیده مرادی فر^۱، جواد رکابی شعرباف^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۱

چکیده

وجود بازیگران غیردولتی همانند اتحادیه اروپا در عرصه روابط بین‌الملل سبب تحول در ماهیت چندجانبه‌گرایی شده است. این تحول سبب ظهور نوع جدیدی از چندجانبه‌گرایی تحت عنوان چندجانبه‌گرایی ۲ یا چندجانبه‌گرایی نوین شده است. این مفهوم به استعاره گرفته شده از وب ۲ بوده که از اصلی‌ترین ویژگی‌های آن تنوع سازمان‌های چندجانبه‌گرایانه، اهمیت روزافزون بازیگران غیردولتی مانند سازمان‌های منطقه‌ای، نظم چندقطبی و سیستمی باز است. از اینرو نگارندگان در تلاشند تا مفهوم چندجانبه‌گرایی ۲ را به عنوان یک استعاره برای درک نقش اتحادیه اروپا در بافت بین‌المللی در حال تحول روابط بین‌الملل معرفی کنند. این مقاله بدنبال پاسخ به این پرسش بوده که اتحادیه اروپا چگونه در این نوع چندجانبه‌گرایی پیشرو بوده است؟ در مقام پاسخ به این مهم اشاره می‌شود که برای ورود به سیستم چندجانبه‌گرایی ۲ نیاز به ایفای نقش بازیگران منطقه‌ای است، اتحادیه اروپا به عنوان بازیگر منطقه‌ای با عضویت در سازمان ملل و گروه ۸ توانسته پیشرو در حالت ۲ چندجانبه‌گرایی باشد. در واقع اتحادیه اروپا بدنبال سازگاری خود با این تحولات بوده تا خود را بر اساس بافت و شرایط در حال تحول، دوباره باز تعریف و معرفی کند. نگارندگان در این مقاله سعی کردند به شیوه توصیفی-تحلیلی سوال و فرضیه مقاله را مورد ارزیابی قرار دهند. همچنین در این مقاله از چندجانبه‌گرایی ۲ به عنوان چارچوب تئوریک استفاده شده است.

واژگان کلیدی: چندجانبه‌گرایی، اتحادیه اروپا، سازمان ملل، گروه ۸

^۱. دانشجوی دوره دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

^۲. استادیار گروه مطالعات غرب آسیا و آفریقا، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

۱- مقدمه و طرح مسئله

سیستم چندجانبه‌گرایی کنونی، ریشه در جنگ جهانی دوم و شکست جامعه ملل دارد. در قلب این سیستم دیدگاه جهانی روزولت حاکم بوده که بدنبال ایجاد سازمانی در سطح جهانی برای تمامی کشورها، بمنظور حفظ صلح و امنیت بین‌الملل، توسعه همکاری‌های بین‌المللی، ترویج حقوق بشر و آزادی‌های اساسی بشر بوده است. این سازمان نخستین بار توسط روزولت تحت عنوان سازمان ملل پیشنهاد شد که در ژوئن ۱۹۴۵ منشور ملل متحد توسط اعضا امضا شد. تاسیس سازمان ملل، نقطه عطفی در تاریخ سیستم چندجانبه‌گرایی بشمار می‌رود (Van Langenhove, 2010 A: 263).

امروزه آنچه به عنوان چندجانبه‌گرایی نامیده می‌شود شامل سازمان‌ها و آژانس‌های بیشماری است که به یک مکان مرکزی در سازمان ملل و موسساتی که به اصطلاح برتون وودز نامیده می‌شود اختصاص دارد (Van Langenhove, 2010 B: 2). این نوع چندجانبه‌گرایی از سال ۱۹۴۵ غالب بوده و بر روی دولت‌ها و تعاملات دولت‌ها در سیستم بین‌المللی متمرکز بوده است (Scott, 2013: 43). البته اصول چندجانبه‌گرایی به پیش از ۱۹۴۵ باز می‌گردد. زمانی که دولت‌ها با ایجاد نظم جهانی و ستفالیاً بر پایه دولت‌های مستقل با سایر بازیگران ارتباط برقرار کردند (Van Langenhove, 2010 A: 263). این نوع چندجانبه‌گرایی که از آن تحت عنوان چندجانبه‌گرایی کلاسیک یا چندجانبه‌گرایی ۱ یاد می‌شود به همکاری‌های نهادینه شده بین دولت‌ها به‌عنوان جایگزینی برای هرج و مرج اطلاق می‌شود (Van Langenhove, 2016 A: 6).

به وضوح چندجانبه‌گرایی ۱ در قرن بیست و یکم با چالش‌هایی مواجه شده است. این چالش بیش از اینکه بازتاب شکست چندجانبه‌گرایی ۱ باشد، نشانه‌ای از بافت بین‌المللی در حال تحول بوده است که در آن چندجانبه‌گرایی کلاسیک بین دولتی پس از جنگ جهانی دوم بی‌درنگ ظاهر شده بود (Van Langenhove, 2016 A: 6). موضوع حائز اهمیت این است که نظم در این نوع چندجانبه‌گرایی به ورودی دولت‌ها به عنوان بلوک‌های سازنده چندجانبه‌گرایی وابسته بوده و اقتدار سیاستگذاری برای پرداختن به مشکلات جهانی هنوز هم متعلق به دولت‌ها است. در چندجانبه‌گرایی ۱ دولت‌ها دیگر قادر به مقابله با چالش‌های جهانی از قبیل تغییرات آب و هوایی، تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی نیستند. از اینرو باید منشا راه حل مقابله با مشکلات جهانی را در سطح فراملی، منطقه‌ای و جهانی جستجو کرد (Van Langenhove et al, 2012: 11).

بدون شک نقش آفرینی بازیگران جدید و ورود این بازیگران به نهادهای بین‌المللی از جمله سازمان ملل نشان می‌دهد که چندجانبه‌گرایی صرفاً بازی بین دولت‌ها نیست. وجود بازیگران منطقه‌ای مختلف و بازیگران بین‌المللی باعث تغییر ماهیت چندجانبه‌گرایی (Van Langenhove et al, 2012: 11-12) و انتقال از حالت کلاسیک ۱ به حالت جدید ۲ یعنی چندجانبه‌گرایی نوین یا چندجانبه‌گرایی ۲ شده است. این نوع چندجانبه‌گرایی با داشتن ویژگی‌های باز بودن، شبکه‌ای بودن، انعطاف‌پذیری سیستم (Van Langenhove, 2016 B) طیف گسترده‌ای از بازیگران غیردولتی و بازیگران منطقه‌ای را شامل می‌شود که ساختار سلسله مراتبی جهان را بهم می‌ریزد (Scott, 2013: 43) همانند اتحادیه اروپا که پیشرو در سیستم چندجانبه‌گرایی ۲ بوده است (EU Commission, 2014: 20).

شورای اروپا با تصویب پیمان لیسبون^۱ به یک نهاد رسمی اتحادیه اروپا تبدیل شد که جدا از مشارکتش در رژیم‌های بین‌المللی در زمینه‌های مختلف سیاسی، بدنبال نهادینه‌سازی نقش و جایگاه خود در جهان و تعدادی از سازمان‌های بین‌المللی به نفع چندجانبه‌گرایی بوده است (Van Langenhove et al, 2012: 12). واقعیت این است که در مورد نقش و جایگاه اتحادیه اروپا در نهادهای رسمی بین‌المللی کمتر توجه شده است. این مقاله بدنبال پاسخ به این پرسش بوده که اتحادیه اروپا چگونه در این نوع چندجانبه‌گرایی پیشرو بوده است؟ در مقام پاسخ به این مهم اشاره می‌شود که برای ورود به سیستم چندجانبه‌گرایی ۲ نیاز به ایفای نقش بازیگران منطقه‌ای است، اتحادیه اروپا به عنوان بازیگر منطقه‌ای با عضویت در سازمان ملل و گروه ۸ توانسته پیشرو در حالت ۲ چندجانبه‌گرایی باشد. در واقع اتحادیه اروپا بدنبال سازگاری خود با این تحولات بوده تا خود را بر اساس بافت و شرایط در حال تحول، دوباره باز تعریف و معرفی کند. نگارندگان در این مقاله از چندجانبه‌گرایی ۲ به عنوان چارچوب تئوریک استفاده کردند.

منابعی که در رابطه با این پژوهش صورت گرفته هر یک به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم به چندجانبه‌گرایی ۲ و بازیگران منطقه‌ای بصورت جامع و کاربردی پرداخته‌اند: ون لانژنو^۲ مطالعات بسیاری در زمینه چندجانبه‌گرایی ۲ انجام داده است؛ از جمله مطالعات وی «تبدیل حالت چندجانبه‌گرایی ۱ به حالت ۲» (۲۰۱۰) بوده که ویژگی‌های چندجانبه‌گرایی ۱ را نام برده و با استعاره از وب ۲، چندجانبه‌گرایی ۲ را معرفی کرده است و از اتحادیه اروپا به عنوان بازیگری یاد می‌کند که چندجانبه‌گرایی ۲ را دنبال می‌کند. وی بر این باور بوده که این بازیگران تمایل دارند بگونه‌ای رفتار کنند که حاکمیت دولت‌ها را به چالش کشند. همچنین ون لانژنو (۲۰۱۱) در پژوهشی دیگر با عنوان «چندجانبه‌گرایی ۲: تحول در روابط بین‌الملل»، تعاریف و ویژگی‌های متمایز چندجانبه‌گرایی ۱ و چندجانبه‌گرایی ۲ را یادآور شده است. وی بر این باور بوده که برای تطبیق با چندجانبه‌گرایی ۲ نیاز به بازیگران منطقه‌ای مانند اتحادیه اروپا است.

مطالعه یورگنسن و وسل^۳ (۲۰۱۱) در زمینه «جایگاه اتحادیه اروپا در سازمان‌های بین‌المللی (دیگر): مقابله با رویکردهای حقوقی و سیاسی» نشان داده که اتحادیه اروپا خواهان جایگاه و مشارکت در این سازمان‌ها برای پشبرد چندجانبه‌گرایی ۲ موثر خود است. مطالعه استریان^۴ (۲۰۱۲) در زمینه «روند تصمیم‌گیری در سطح جهانی و چندجانبه‌گرایی» نشان داده که بحران مشروعیت در حاکمیت جهانی و چندجانبه‌گرایی مستلزم بازتعریف آن است. وی به مقایسه چندجانبه‌گرایی ۱ و چندجانبه‌گرایی ۲ پرداخته است. در چندجانبه‌گرایی ۱، سازمان ملل هسته اصلی سیستم و سازمان‌های بین‌المللی به اراده دولت‌ها وابسته‌اند. همچنین در چندجانبه‌گرایی ۲ بازیگرانی غیر از دولت‌ها در سیستم ایفای نقش می‌کنند، بازیگرانی که مفهوم حاکمیت را مورد مناقشه قرار داده‌اند.

1. Treaty of Lisbon

2. Van Langenhove

3. Jørgensen and Wessel

4. Sterian

۲- چارچوب تئوریک

در ابتدا نگارندگان برای فهم بهتر چندجانبه‌گرایی ۲ یا به عبارتی چندجانبه‌گرایی نوین، چندجانبه‌گرایی ۱ و وب ۲ را توضیح دادند.

۱-۲ چندجانبه‌گرایی ۱ به عنوان یک سیستم بسته

نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل عموماً چندجانبه‌گرایی را به‌عنوان ابزاری برای دستیابی به اهداف بین‌المللی درک کرده‌اند. چندجانبه‌گرایی یکی از ابزارهای موجود در فهرست حکمرانی جهانی برای مقابله با چالش‌های جهانی «تغییرات آب و هوا، نقض حقوق بشر، فقر گسترده» است (Pouliot, 2011: 18). واقعیت این است که چندجانبه‌گرایی، دوجانبه‌گرایی و یکجانبه‌گرایی سه مفهوم پیچیده روابط بین‌الملل هستند. برخی محققان از جمله کوهن^۱ این مولفه‌ها را با در نظر گرفتن کمیت آنها از یکدیگر جدا می‌کنند، به این صورت که یکجانبه‌گرایی مبتنی بر اقدام مستقل یک دولت، دوجانبه‌گرایی مبتنی بر اقدام میان دو دولت و چندجانبه‌گرایی اقدام میان سه دولت یا بیشتر بوده است (Keohane, 1990: 731). نقطه شروع برای اکثر محققانی که چندجانبه‌گرایی را مطالعه کرده‌اند، تعریف کوهن از چندجانبه‌گرایی و گسترش آن توسط روگی^۲ است (Langenhove, 2010 A: 263). کوهن بر این باور بوده که چندجانبه‌گرایی «عمل هماهنگی سیاست‌های ملی در بین سه یا چند دولت از طریق ترتیبات موقت یا به وسیله نهادهای بین‌المللی» است. به عقیده کوهن این نوع چندجانبه‌گرایی از زمان پایان جنگ جهانی دوم در سیاست جهانی و افزایش تعداد سازمان‌های چندجانبه بین دولتی اهمیت یافته است. تعداد این سازمان‌ها تا سال ۱۹۴۵ کمتر از ۱۰۰ سازمان بود ولی در سال ۱۹۶۰ تعداد آن به ۲۰۰ سازمان و تا سال ۱۹۸۰ به بیش از ۶۰۰ سازمان رسید (Keohane, 1990: 731). امروزه تعداد سازمان‌های بین‌المللی طبق آمار اتحادیه انجمن‌های بین‌المللی بیش از ۶۸۰۰۰ سازمان بین‌المللی (اعم از فعال و غیرفعال) وجود دارد (UIA, 2021).

از دیدگاه کوهن چندجانبه‌گرایی ترتیباتی بوده که شامل دولت‌ها می‌شود. کوهن بر این باور بوده که روابط فراملی مهم است و موضوعات مربوط به اتحادهای تجاری بین‌المللی جذاب هستند؛ اما دامنه چندجانبه‌گرایی حتی اگر محدود به کشورها باشد، آنقدر گسترده است که باید عامدانه این اصطلاحات را به ترتیبات بین دولتی محدود کنیم. وی همچنین در تعریف خود از چندجانبه‌گرایی عنصر «نهاد» را نیز در نظر می‌گیرد و عنوان می‌کند که نهادها را می‌توان به عنوان مجموعه‌های مداوم و پیوسته از قوانین تعریف کرد که بصورت رسمی و غیررسمی نقش‌های رفتاری، فعالیت محدودکننده و شکل انتظارات را تعریف می‌کند؛ بنابراین نهادهای چندجانبه ترتیبات چندجانبه با مجموعه‌ای از قوانین مداوم هستند. می‌توان آنها را از اشکال دیگر چندجانبه‌گرایی، مانند جلسات موقت و ترتیبات کوتاه مدت برای حل مشکلات خاص متمایز کرد. این موسسات ممکن است به شکل رژیم‌های بین‌المللی - موسساتی با قوانین صریح و توافق شده توسط دولت‌ها که مربوط به مجموعه خاصی از موضوعات در روابط بین‌الملل است یا سازمان‌های بوروکراتیک باشد (Keohane, 1990: 732-733).

1. Keohane

2. Ruggie

کوهن ترتیبات چندجانبه‌گرایی را تنها با جنبه نهادی تعریف کرده است (Langenhove, 2010 A: 263)؛ اما روگی بر این اعتقاد بوده که تعریف کوهن از چندجانبه‌گرایی صرفاً اسمی بوده (Ruggie, 1992: 565) و باید هم جنبه نهادی و هم جنبه هنجاری از جمله رفتار را در نظر داشت (Langenhove, 2010 A: 263). از دیدگاه روگی چندجانبه‌گرایی نوعی نهادگرایی است که روابط بین سه یا چند دولت را بر اساس اصول کلی رفتاری هماهنگ می‌کند؛ یعنی اصولی که رفتار مناسب را برای دسته‌ای از اقدامات مشخص می‌کند، بدون در نظر گرفتن منافع خاص گروهی یا موارد اضطراری استراتژیکی که ممکن است در یک اتفاق خاص وجود داشته باشد (Ruggie, 1992: 571).

روگی عقیده داشته که چندجانبه‌گرایی به سه ویژگی زیر نیاز دارد؛ غیرقابل تفکیک بودن، اصول سازماندهی عمومی و عمل متقابل پراکنده. غیرقابل تفکیک بودن مستلزم آن است که چندجانبه‌گرایی حول محور منافع عمومی جامعه ساخته شود. اصول سازماندهی عمومی و عمل متقابل پراکنده، با چندجانبه‌گرایی، تبعیض و دوجانبه‌گرایی ترجیحی مخالف است. چندجانبه‌گرایی «تفکیک قائل شدن به صورت موردی را با توجه به قدرت یا ترجیحات شخصی و مطالبات مربوط به موافقتنامه‌ها انکار می‌کند»؛ بنابراین برای برآورده کردن الزامات تعریف مبتنی بر کیفیت چندجانبه‌گرایی، باید در مورد کالاها و خدمات عمومی همکاری صورت گیرد. علاوه بر این قوانین باید برای همه کشورها اعمال شود و هیچ استثنائی برای کشورهای قدرتمند نباید وجود نداشته باشد (Tago, 2017:1).

علیرغم تفاوت در تعریف کوهن و روگی از چندجانبه‌گرایی وجه مشترک آنها توجه به نقش و بازیگری دولت است. عنصر مرکزی تعریف آنها از چندجانبه‌گرایی دولت بوده است. آنها چندجانبه‌گرایی را فرایندی مبتنی بر عملکرد و منافع دولت‌ها می‌دانند. با توجه به این ویژگی می‌توان چندجانبه‌گرایی مورد نظر آنها را چندجانبه‌گرایی کلاسیک و یا چندجانبه‌گرایی ۱ نامگذاری کرد. با در نظر داشت این تعارف می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که در چندجانبه‌گرایی ۱ دولت‌ها بازیگران اصلی روابط بین‌الملل هستند. بگونه‌ای که دولت‌های ملی به عنوان بلوک‌های ساختاری چندجانبه‌گرایی ۱ و بازیگران کلیدی بشمار می‌روند و سازمان‌های بین دولتی نظیر سازمان ملل یا بانک جهانی کارگزاران فرعی و وابسته‌ای هستند که نفوذشان تابع اراده دولت‌ها است و درجه آزادی آنها تا جایی ادامه می‌یابد که دولت‌ها اجازه می‌دهند (Van Langenhove, 2010 B: 8).

۲-۲ از چندجانبه‌گرایی ۱ به چندجانبه‌گرایی ۲

چندجانبه‌گرایی نوین دارای مفهومی هنجاری (آرمانی برای ترویج) و مفهومی عملی (مجموعه از شیوه‌ها و نهادهای موجود) است. در هر دو سطوح می‌توان ایده‌هایی درباره چگونگی بروز شدن سیستم حکمرانی چندجانبه جهانی ارائه داد. چنین دیدگاهی را می‌توان چندجانبه‌گرایی ۲ نامید (Van Langenhove, 2010 A: 265). این اصطلاح به عنوان یک اقدام جمعی انعطاف‌پذیر، پویا، باز توسط بازیگران دولتی و غیردولتی یا بازیگران جامعه مدنی برای مواجه با مشکلات و چالش‌های انسانی مشترک در روابط چند قطبی و چند منطقه‌ای بکار برده می‌شود (Bakare, 2018: 6). واقعیت این است که مفهوم مرتبط با چندجانبه‌گرایی ۲، اصطلاح چندجانبه‌گرایی نوین است که توسط بیورن هتن^۱ پیشنهاد شده است. این مفهوم در چارچوب پروژه دانشگاهی سازمان ملل برای تاکید بر اهمیت مشارکت جامعه مدنی بمنظور ایجاد چندجانبه‌گرایی از پایین ارائه شده است (Langenhove, 2010 A: 266).

^۱. Bjorn Hettne

۲-۲-۱ وب ۲

آنچه که در مباحث فوق و در قالب چندجانبه‌گرایی ۲ عنوان شد به استعاره گرفته شده از وب ۲ است. اصطلاح وب ۲ نخستین بار توسط اورایلی^۱ برای توصیف تحولات موجود در وب ۲^۱ معرفی شده و به نسل دوم اینترنت اشاره دارد (Deans, 2008: 4). وب ۲ به عنوان وب خواندن/نوشتن، وب مردم محور، وب مشارکتی شناخته شده که فرصت‌های نوینی در استفاده از وب و جذب کاربران را ارائه می‌دهد (Murugesan, 2007: 34). وب ۲ پویاتر و تعاملی‌تر از سلف خود، یعنی وب ۱ بوده و به کاربر اجازه دسترسی به محتوای وبسایت و اشتراک‌گذاری محتوا را می‌دهد (Murugesan, 2007: 34). وب ۲ بستری برای کاربران فراهم می‌کند که از کنترل های بکار رفته در وب ۱ رهایی می‌یابند؛ به عبارت دیگر کاربران وب ۲، تعامل بیشتری با یکدیگر دارند و در عین حال کمتر کنترل می‌شوند (Aghaei et al, 2012: 3). این ویژگی نمایانگر آن است که وب ۲ رویکرد پایین به بالایی برای توسعه محتوا در وب دارد. خود کاربر زمینه‌ساز نمونه‌های خاصی است که بخش عمده‌ای از محتوا و اطلاعات را تولید و نشر می‌دهد (Ransbotham and Kane, 2015: 2).

با ظهور وب ۲ می‌توان شاهد افزایش میزان کنشگری و فعالیت کاربر (O'Reilly, 2009) سطح بالایی از مشارکت و همکاری‌های جمعی (Harrison and Barthel, 2009: 158) و تعامل در شبکه جهانی اینترنت بود (Power and Phillips-Wren, 2012: 252). این وب شیوه‌های تعاملی و مشارکتی خود را ترغیب می‌کند و فرصت‌های نوینی را برای استفاده از وب و جذب کاربران ارائه می‌دهد (Murugesan, 2007: 34).

در مجموع وب ۲ به لحاظ ماهیت، دموکراتیک و چندجانبه بوده، زیرا گروه‌های مختلفی در این نوع وب فعالیت دارند (Cormode and Krishnamurthy, 2008) و به‌طور قابل توجهی سطح فرایند تصمیم‌گیری و سلسله مراتبی کاهش می‌یابد (Fathizargarn, 2012: 32). وب ۲ محیط سلسله مراتبی را به محیطی اجتماعی تغییر داده است (Bader, 2010: 19). حرکت از وب ۱ به وب ۲ فرصت‌های جدیدی برای دیپلماسی دیجیتال دولت‌ها در سراسر جهان ایجاد کرده است که به نوبه خود اثراتی بر روی سازماندهی مجدد چندجانبه‌گرایی (Van Langenhove, 2010 B: 7) و احیای چندجانبه‌گرایی داشته است.

۲-۲-۲ وب ۲ استعاره‌ای برای احیای چندجانبه‌گرایی؛ چندجانبه‌گرایی ۲

استعاره با هدف مشاهده مواردی از دیدگاه‌های جدید بکار گرفته می‌شود. این موضوعی سنتی طولانی در روابط بین‌الملل داشته و بکارگیری استعاره‌هایی نظیر «موازنه قوا» نیز نمایانگر این امر بوده است. چندجانبه‌گرایی ۲ نیز یک مفهوم استعاره‌ای است که اشاره به اصطلاح خاصی در دنیای فناوری اطلاعاتی و ارتباطاتی دارد. هسته اصلی استعاره در این مقاله برای اشاره ضمنی به وب ۲ است. چنین استعاره‌ای برای درک حرکت از چندجانبه‌گرایی ۱ به چندجانبه‌گرایی ۲ بسیار کمک کننده است. همانگونه که در وب ۱ و وب ۲ بین نوع و میزان بازیگران، مشارکت در

^۱. O'Reilly

^۲. در اوایل دهه ۱۹۹۰ محتوای وب ۱ دارای سطوح تعاملاتی و ارتباطی پایین و تعداد نسبتاً کم تولیدکنندگان محتوا و اطلاعات بود (Ellison and

فرایند تصمیم‌گیری و باز و بسته بودن سیستم تفاوت وجود داشته در چند جانبه‌گرایی ۱ و چند جانبه‌گرایی ۲ نیز می‌توان این تفاوت‌ها را مشاهده کرد. به عنوان مثال در چندجانبه‌گرایی ۱، دولت‌ها بازیگران اصلی در فضای روابط بین‌الملل هستند و تقدم حاکمیت، اصل نهایی روابط بین‌الملل است؛ اما جوهره معرفی استعاره وب ۲ مبتنی بر پیدایش تفکر و عملکرد شبکه‌ای در روابط بین‌الملل و حرکت چندجانبه‌گرایی از یک سیستم بسته به سیستم بین‌المللی باز است. در واقع در چندجانبه‌گرایی ۲ بازیگرانی غیر از دولت‌های حاکم وجود دارند، بازیگرانی که (شامل مناطق، سازمان‌های منطقه‌ای) موجب به چالش کشیدن اصل حاکمیت شده‌اند (Van Langenhove, 2010). (B: 6-8)

در گذشته تنها دولت‌ها در عرصه روابط بین‌الملل فعال بودند، این در حالی است که امروزه روابط بین‌الملل به فضایی تبدیل شده که دولت‌ها باید آن را با دیگران شریک شوند. همانند وب ۲ که دارای کاربران بسیاری است. کاربرانی که در این فضا برای تولید محتوا به دور از کنترل‌های بکار رفته در وب ۱ بصورت افقی با یکدیگر مشارکت و تعامل دارند. این موضوع به عنوان استعاره‌ای برای چندجانبه‌گرایی ۲ بکار گرفته شده است؛ چرا که در چندجانبه‌گرایی ۲ می‌توان گرایش به نظم چندقطبی، بازیگران غیردولتی و انعطاف‌پذیری و... را مشاهده کرد. در این نوع چندجانبه‌گرایی ساختار سلسله‌مراتبی برای حکمرانی وجود ندارد و می‌توان شاهد همبستگی افقی بین حوزه‌های سیاسی بود. بر همین مبنا ون لانژنو از چهار ویژگی برای درک بهتر چندجانبه‌گرایی ۲ یاد می‌کند:

۱- نخستین ویژگی چندجانبه‌گرایی ۲، تنوع فزاینده سازمان‌های چندجانبه است که در سال‌های اخیر می‌توان شاهد افزایش چشمگیر انواع سازمان‌ها و رژیم‌های بین‌المللی بود. اغلب این سازمان‌ها بصورت بین‌دولتی عمل می‌کنند، اما برخی از این سازمان‌ها در اعمال صلاحیت‌هایشان خودمختاری بدست آورده‌اند و حتی دارای شخصیت حقوقی به عنوان دولت هستند؛

۲- ویژگی دوم اهمیت روزافزون بازیگران غیردولتی در سطح منطقه‌ای نسبت به سطح جهانی است. امروزه دولت‌ها تعداد زیادی از نهادهای جهانی و منطقه‌ای را ایجاد کرده‌اند که به عنوان بازیگر در نظام بین‌الملل نقش آفرینی کرده‌اند. برخی از بازیگران جدید اگرچه دولت نیستند اما شبیه دولت هستند؛

۳- در کنار افزایش روابط بین سطوح عمودی حاکمیت، همبستگی فزاینده‌ای بین حوزه‌های سیاست بصورت افقی بوجود آمده است. امور مالی را نمی‌توان از مسائلی همانند تجارت، امنیت، آب و هوا جدا کرد. از اینرو چندجانبه‌گرایی ۲ موجب شده تا مرزهای بین حوزه‌های سیاسی نفوذپذیری بالایی داشته باشند. بجای مناطق جدا با دغدغه‌های سیاسی درون نهادی، جوامعی از بازیگران و لایه‌های مختلف بوجود آمده که مجموعه جهانی از بخش‌های مختلف و نهادهای جمعی را شامل می‌شود؛

۴- مشارکت شهروندان در چندجانبه‌گرایی ۱ عمدتاً محدود به نمایندگی‌های دموکراتیک در سطوح دولتی است. لایه حکمرانی فرامرزی مشارکت مستقیم جامعه مدنی یا هر بازیگر غیر دولتی را پیش‌بینی نکرده است. این امر مربوط به تمرکز دولت محور و نهادی سازمان‌های چندجانبه‌گرایی ۱ است. در چنین سیستم بسته‌ای، تقریباً جایی برای بحث و گفتگو آزاد وجود ندارد؛ اما در چندجانبه‌گرایی ۲ فرصت فزاینده‌ای برای بازیگران غیردولتی در تمام سطوح بوجود آمده است. این موضوع ممکن است بارزترین جنبه چندجانبه‌گرایی ۲ و نیز دشوارترین از نظر

سازماندهی باشد (Van Langenhove, 2010 B: 8-10). نگارندگان در جدول زیر تفاوت‌های چندجانبه‌گرایی ۱ و ۲ را ذکر کرده‌اند.

جدول شماره ۱: ویژگی‌های چندجانبه‌گرایی ۱ و چندجانبه‌گرایی ۲

چندجانبه‌گرایی ۲	چندجانبه‌گرایی ۱
چندجانبه‌گرایی نوین	چندجانبه‌گرایی کلاسیک
سایر بازیگران به عنوان هسته اصلی سیستم	دولت‌ها به عنوان هسته اصلی سیستم
بازتوزیع قدرت جهانی مستقل از اراده دولت‌ها	وابستگی سازمان‌های بین‌دولتی به دولت‌ها
تنوع سازمان‌های چندجانبه	وجود اصل حاکمیت در فرایند تصمیم‌گیری
افزایش تعداد بازیگران غیردولتی در سطح منطقه‌ای	سیاست‌های مستقل
ارتباط بین سیاست‌ها	دخالت شهروندان در سطح محدود سیاسی در انتخاب نمایندگان دموکراتیک
مشارکت شهروندان در سطح سیاسی و در فرایند تصمیم‌گیری	سیستم غیرانعطاف‌پذیر
انعطاف‌پذیری سیستم	موسسات و سازمان‌های رسمی
عدم وجود ساختار سلسله‌مراتبی برای حکمرانی	وجود ساختار سلسله‌مراتبی برای حکمرانی «از جهانی به محلی»
چند قطبی	تک قطبی یا دو قطبی
هماهنگ‌سازی نامتقارن بین مناطق و سازمان‌های منطقه‌ای	هماهنگی کامل بین مناطق و سازمان‌های منطقه‌ای
اصل اشتراک در فرایند تصمیم‌گیری	اصل حق تصمیم‌گیری در فرایند تصمیم‌گیری
باز بودن سیستم	بسته بودن سیستم
نقش مهم سازمان‌های غیررسمی	نقش مرکزی سازمان ملل
عدم نقش مرکزی سازمان ملل	-

(Sterian, 2012: 804)

۲-۲-۳ چندجانبه‌گرایی ۲ و مناطق

در سیستم چندجانبه‌گرایی ۱، سازمان ملل نقش اصلی داشته و نحوه سازماندهی سازمان ملل بگونه‌ای بوده که فقط کشورهای مستقل می‌توانند به عنوان بازیگران اصلی عضو کامل این سازمان باشند. این چندجانبه‌گرایی دولت محور در صورتی امکانپذیر است که با همه کشورها برابر رفتار شوند. این بدان معنی است که صرف‌نظر از تفاوت در اندازه قلمرو، اندازه جمعیت، قدرت نظامی یا قدرت اقتصادی، همه کشورها شخصیت حقوقی یکسانی دارند. این موضوع در چندجانبه‌گرایی ۲ می‌تواند از طریق یک سیستم انعطاف‌پذیر انجام شود که بازیگران را از نظر ابعاد مشخص (مانند قدرت اقتصادی) بدون در نظر گرفتن نوع بازیگرانی که در آن قرار دارند مقایسه می‌کند (Van Langenhove, 2011).

برای انطباق با حالت ۲ چندجانبه‌گرایی در حال ظهور نیاز به این است با مناطق درباره چنین سیستمی گفتگو شود. مناطق از جمله بازیگرانی هستند که با به چالش کشیدن مفهوم حاکمیت، در حال تبدیل شدن به ابزار مهم برای حکمرانی جهانی هستند. دولت‌ها این موضوع را درک کرده‌اند که سایر بازیگران هم می‌توانند از ویژگی‌های یک دولت در سیستم چندجانبه برخوردار باشند (Van Langenhove, 2011). حتی برخی از نهادهای فرامنطقه‌ای هم انگیزه فزاینده‌ای برای حضور در صحنه بین‌المللی دارند. جالب‌تر اینکه نهادهای فراملی و فروملی توسط

دولت‌ها ایجاد می‌شوند و به عنوان سازمان‌های وابسته به آن دولت‌ها ایفای نقش می‌کنند. با این حال زمانیکه این نهادها ایجاد می‌شوند همیشه بطور کامل توسط بنیانگذاران خود قابل کنترل نیستند. نهادهای فراملی و فروملی تمایل به رفتاری دارند که گویی آنها دولت هستند. لذا هم مناطق فراملی و فروملی تا حدودی دارای خصوصیات دولت هستند و همه حاکمیت‌ها را به چالش می‌کشند. اتحادیه اروپا تنها سازمان بین‌المللی است که شهروندی را به شهروندان کشورهای عضو خود اعطا کرده است (Van Langenhove et al, 2012: 12).

واقعیت این است که هر چهار ویژگی دولت^۱ تا حدی در اتحادیه اروپا وجود دارد ولی با مستثنی کردن اصل سرزمینی، این موضوع تا حدی محدود می‌شود. اتحادیه اروپا تا حدی از حاکمیت برخوردار بوده (نیوجنت، ۱۳۸۸: ۶۵۵) و به عنوان بازیگر منطقه‌ای مدعی جایگاه خودش در سیستم جدید چندجانبه‌گرایی بوده که در نتیجه آن روابط بین‌الملل بسیار بیشتر از روابط بین دولت‌ها است. ارتقا وضعیت اتحادیه اروپا در سازمان ملل از جمله موضوعات مهم در چندجانبه‌گرایی ۲ است؛ اما تنها فعالیت اتحادیه اروپا در این سیستم کافی نبوده و سایر سازمان‌های منطقه‌ای مانند اتحادیه آفریقا، آسه‌آن و اتحادیه کشورهای عربی نیز باید از آن پیروی کنند (Van Langenhove, 2011). اگر سایر سازمان‌های منطقه‌ای هم از این روند پیروی کنند؛ در نتیجه آن ما می‌توانیم شاهد انتقال از جهانی از دولت‌ها به جهانی از دولت‌ها و مناطق باشیم. این روند بیشتر با پدیده تفویض اختیارات همراه بوده که به موجب آن با انتقال قدرت‌های ملی در برخی از دولت‌ها به مناطق فروملی تقویت می‌شود (Van Langenhove et al, 2012: 12).

۳- مفهوم‌سازی نقش اتحادیه اروپا در گسترش چندجانبه‌گرایی ۲

حرکت از چندجانبه‌گرایی ۱ به چند جانبه‌گرایی ۲ باعث نقش آفرینی بازیگرانی همچون اتحادیه اروپا شده است. اتحادیه اروپا بر مبنای یک سازمان منطقه‌ای تحت عنوان «جامعه اروپایی»^۲ بنا شده است. اولین جامعه اروپایی در دهه ۱۹۵۰ تحت عنوان «جامعه اروپایی زغال سنگ و فولاد»^۳ ایجاد شد. سپس «جامعه اروپایی انرژی اتمی»^۴ و «بازار مشترک اروپایی یا جامعه اقتصادی اروپا»^۵ در سال ۱۹۵۷ راه‌اندازی شد. این سه جامعه در سال ۱۹۹۲ با انعقاد معاهده ماستریخت در یکدیگر ادغام شدند و اتحادیه اروپا را تشکیل دادند. البته این معاهده از طریق معاهدات آمستردام ۱۹۹۷ و نیس^۶ ۲۰۰۰ اصلاح شدند. همچنین اتحادیه اروپا با تصویب پیمان لیسبون در سال ۲۰۰۹ بدنبال اصلاح ساختار اتحادیه، کارآمدی و پاسخگویی بیشتر به چالش‌های آینده بوده است (سیفی و حسنخانی، ۱۳۹۷: ۴۰).

در طول پیمان لیسبون می‌توان مشارکت اتحادیه اروپا در یک سیستم چندجانبه را هم بصورت «ضرورت کارکردی» و هم «آرمان کلی» مشاهده کرد. ضرورت کارکردی ناشی از نیاز به نمایندگی خارجی اتحادیه اروپا در مورد

۱. چهار ویژگی دولت؛ سرزمین، حاکمیت، مشروعیت، حکومت (نیوجنت، ۱۳۸۸: ۶۵۵).

۲. European Community

۳. European Coal and Steel Community

۴. European Atomic Energy Community

۵. European Economic Community

۶. Treaty of Nice

موضوعاتی بوده که اتحادیه اروپا سیاست‌های مشترکی در آن دنبال می‌کند. آرمان کلی در واقع نتیجه تعهد ایدئولوژیک اتحادیه اروپا به سیستم چندجانبه‌گرایانه است (Forsch, 2017: 6-7).

پیمان لیسبون چارچوبی برای افزایش مشارکت اتحادیه اروپا در سایر نهادهای بین‌المللی از جمله عضویت‌های آتی در سازمان‌های بین‌المللی و افزایش جایگاه اتحادیه اروپا در جهان مهم است (نقیب‌زاده و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۰۱-۱۰۲). با تصویب پیمان لیسبون، اتحادیه اروپا وارد مرحله جدیدی شده است؛ زیرا از این مرحله به بعد جهان با جامعه اروپایی و اتحادیه اروپا به عنوان یک بازیگر در صحنه بین‌المللی مواجه شده است. از یک دسامبر ۲۰۰۹، اتحادیه اروپا به‌عنوان جانشین قانونی جامعه اروپا عمل کرده، درحالی‌که زمینه‌های اصلی سیاستش یعنی سیاست خارجی، امنیتی و دفاعی را حفظ کرده است. از اینرو اتحادیه اروپا در نهادهای بین‌المللی جایگزین جامعه اروپا شده است. علاوه بر این پیمان لیسبون، نقش اتحادیه اروپا در جهان و روابط آن با سازمان‌های بین‌المللی را افزایش داده است (Jørgensen and Wessel, 2011: 262).

پس از پیمان لیسبون می‌توان از دو معاهده جدید اتحادیه اروپا، پیمان اتحادیه اروپا^۱ و پیمان عملکرد اتحادیه اروپا^۲ نام برد که در مورد موقعیت اتحادیه اروپا در سایر سازمان‌های بین‌المللی است (Jørgensen and Wessel, 2011: 264). پیمان لیسبون تغییراتی در سیستم نمایندگی خارجی اتحادیه اروپا ایجاد کرده و به نماینده عالی پیمان عملکرد اتحادیه اروپا نقش نمایندگی و هماهنگی اتحادیه اروپا در سازمان‌های بین‌المللی را اختصاص داده است (Monteleone, 2019: 4). مطابق ماده ۲۲۱ پیمان عملکرد اتحادیه اروپا، نمایندگان اتحادیه در کشورهای ثالث و در سازمان‌های بین‌المللی خواهند بود. نمایندگان اتحادیه تحت اختیار نماینده عالی اتحادیه در امور خارجه و سیاست امنیتی قرار می‌گیرند. آنها باید با ماموران دیپلماتیک و مشاوره‌ای دولت‌های عضو همکاری نزدیک داشته باشند (Laatikainen and Palouš, 2018: 3).

پیمان لیسبون در کنار موضوع نماینده عالی پیمان عملکرد اتحادیه اروپا، سرویس اقدام خارجی اروپایی^۳ را معرفی کرده است (Monteleone, 2019: 4). اصلاحات پیمان لیسبون که منجر به ایجاد سرویس اقدام خارجی شده، قوانین اروپایی را در ترتیبات سازمانی جای داده و اتحادیه اروپا را قادر ساخته تا با چالش‌های ناشی از یک محیط جهانی به سرعت در حال تغییر، مقابله کند. در جهانی که خطوط تقسیم سنتی بین سیاست‌های داخلی و خارجی در حال محو شدن بوده این ظرفیت سرویس اقدام خارجی بوده که ارزش افزوده‌ای را برای کشورهای عضو اتحادیه اروپا در برخورد با سیاست خارجی، امنیت و توسعه ایجاد کرده است؛ اما سرویس اقدام خارجی اروپا بیش از یک سرویس خارجی بوده و شامل یک وزارت توسعه و یک وزارت دفاع است (Spence and Bátor, 2015: 1).

آرمان سرویس اقدام خارجی اتحادیه اروپا همراه با کشورهای عضو و کمیسیون عبارت بود از هماهنگی هر چه بیشتر بین چرخه‌های برنامه‌ریزی کشورهای عضو و کمیسیون و همچنین تقویت برنامه‌ریزی مشترک و ایجاد پیوندهای منسجم بین سیاست‌های متفاوت بود (Tannous, 2015: 123). همچنین در کنار این موضوع که اتحادیه

1. Treaty on European Union (TEU)

2. Treaty on the Functioning of the European Union (TFEU)

3. European External Action Service (EEAS)

اروپا شخصیت حقوقی بدست آورده، اکنون می‌توان شاهد این موضوع بوده که نماینده عالی و رئیس شورای اروپا به جای کشوری که ریاست ادواری شورا را در اختیار دارد، درباره امور جهانی صحبت می‌کند. در همین زمان، سرویس اقدام خارجی اروپا برای حمایت از روند سیاستگذاری خارجی اتحادیه اروپا، به‌ویژه با به عهده گرفتن وظایف نمایندگی از طریق نمایندگان اتحادیه اروپا که بر اساس نمایندگان کمیسیون قبلی وجود داشتند، راه اندازی شد (Blavoukos et al, 2016: 2).

سه عامل مهم در گسترش روابط خارجی اتحادیه اروپا و گرایش به چندجانبه‌گرایی ۲ وجود دارد:

۱- ویژگی بارز اتحادیه اروپا توسعه نهادی بسیار پویا آن از اواسط دهه ۱۹۸۰ بوده است که هم روند اصلاح پیمان‌ها و هم چندجانبه‌گرایی اتحادیه اروپا را باز تعریف می‌کند. ماهیت در حال تغییر اتحادیه اروپا تاثیر بسزایی در روابط اتحادیه اروپا با سازمان‌های بین‌المللی داشته است. از اینرو اتحادیه اروپا در تلاش بوده تا در سازمان‌های بین‌المللی به عنوان یک دولت عمل کند؛

۲- اگر اتحادیه اروپا بتواند از نمایندگی رسمی برخوردار باشد یا با یک صدا صحبت کند، عملکرد آن در یک سازمان بین‌المللی بهبود قابل توجهی خواهد یافت؛

۳- با توجه به اهداف و صلاحیت‌های حرفه‌ای- اداری اتحادیه اروپا، انتظار می‌رود اتحادیه اروپا در سازمان‌های بین‌المللی با ماهیت سیاسی- اقتصادی بیشتر اثرگذار باشد و در سازمان‌های دفاعی و امنیتی تاثیر کمتری داشته باشد (Jørgensen and Wessel, 2011: 282-284).

در مجموع نیاز اتحادیه اروپا برای دستیابی به یک موقعیت جداگانه در یک سازمان بین‌المللی به دو عامل بستگی دارد: ۱- تقسیم صلاحیت‌های اتحادیه اروپا و کشورهای عضو آن در حوزه موضوع خاص؛ ۲- اساسنامه سازمان بین‌المللی. از آنجا که تنها تعداد اندکی از سازمان‌های بین‌المللی اجازه می‌دهند که سایر سازمان‌های بین‌المللی به عضویت کامل درآیند، می‌توان این فرض را مطرح کرد که عامل دوم یعنی اساسنامه، نقش ویژه‌ای در گسترش نقش اتحادیه اروپا در توسعه روابط خارجی خود دارد (Jørgensen and Wessel, 2011: 264). با توجه به این دو عامل می‌توان شاهد این موضوع بود که وضعیت اتحادیه اروپا در سازمان‌های بین‌المللی بین عضویت کامل (در سازمان تجارت جهانی)، ناظر (در سازمان ملل) و عدم نمایندگی (در صندوق بین‌المللی پول) در نوسان بوده است (Forsch, 2017: 8). نحوه مشارکت اتحادیه اروپا در عمل از سازمانی به سازمان دیگر متفاوت است.

۳-۱ اتحادیه اروپا و سازمان ملل

پیمان لیسبون فرصتی برای افزایش نقش اتحادیه اروپا در سازمان ملل به ویژه مجمع عمومی سازمان ملل ایجاد کرده است (Blavoukos et al, 2016: 2). اتحادیه اروپا مانند سایر سازمان‌های منطقه‌ای، در سازمان ملل و در اکثر آژانس‌های تخصصی آن، جایگاه ناظر دائمی را بدست آورده است و در بیش از ۵۰ کنوانسیون سازمان ملل به یک عضو غیردولتی تبدیل شده است (Monteleone, 2019: 3). از اینرو بر مبنای قطعنامه ۳۲۰۸ سازمان ملل در اکتبر ۱۹۷۴ به جامعه اقتصادی اروپا وضعیت ناظر اعطا شد. همچنین اتحادیه اروپا مطابق با مقررات حقوقی مربوطه جایگزین جامعه اروپا شده و طرف بسیاری از اسنادی شد که تحت نظارت سازمان ملل، ناظر و شرکت‌کننده در چندین نهاد و آژانس‌های تخصصی سازمان ملل بوده است (UNGA, 2011). اتحادیه اروپا تنها به عنوان عضو رای

دهنده کامل در دو نهاد سازمان ملل فعالیت دارد: سازمان غذا و کشاورزی در سال ۱۹۹۱ و سازمان تجارت جهانی در سال ۱۹۹۵. علاوه بر این اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۵ به سازمان ملل دعوت شد تا در جلسات کمیسیون صلح‌سازی به عنوان یک اهداکننده نهادی و سازمان منطقه‌ای شرکت کند (Monteleone, 2019: 3).

در ۳ مه ۲۰۱۱ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، قطعنامه‌ای در مورد «مشارکت اتحادیه اروپا در کار سازمان ملل» به منظور ارتقا نقش اتحادیه اروپا در مجمع عمومی سازمان ملل و همگام‌سازی آن با اصلاحات پیمان لیسبون به تصویب رسانید (Wouters et al, 2011: 166). اجرای پیمان لیسبون در مجمع عمومی سازمان ملل به معنای بهبود در وضعیت نظری اتحادیه اروپا در سازمان ملل بود. پیش‌نویس قطعنامه‌ای که در ابتدا در مجمع عمومی سازمان ملل ارائه شده بود، درخواست حق رای اتحادیه اروپا را می‌داد که قبلاً هرگز به سایر ناظران و گروه‌های منطقه‌ای واگذار نشده بود. پیش‌نویس قطعنامه نه تنها عنصر غیر وستفالیایی را به داخل سازمان وارد می‌کرد و نظم وستفالیایی را حفظ می‌کرد، بلکه موضوعاتی را شکل می‌داد که بر اساس منافع اتحادیه اروپا بود. این موضوع باعث ایجاد مقاومت از سوی گروهی از کشورها شد که می‌خواستند طرح پیش‌نویس قطعنامه را به تعویق بیندازند. ۷۶ کشور رای موافق، ۷۱ کشور رای مخالف و ۲۶ کشور رای ممتنع دادند؛ اما اتحادیه اروپا بعد از رایزنی‌های گسترده برای عضویت در سازمان ملل مجدداً فعالیت خود را آغاز کرد که در این بین اتحادیه اروپا، خود را بیشتر شبیه به یک سازمان منطقه‌ای «عادی» معرفی کرد (Monteleone, 2019: 4).

در این قطعنامه، اتحادیه اروپا، به‌عنوان یک نهاد سیاسی واحد، از حق انجام مداخلات و مشارکت در بحث عمومی (بدون حق رای)، تهیه اسناد و مدارک به‌طور مستقیم، ارائه پیشنهادات شفاهی و اصلاحیه‌های توافق شده توسط کشورهای عضو اتحادیه اروپا و استفاده از حق پاسخگویی در مورد مواضع اتحادیه اروپا برخوردار شده است. این ترتیبی است که شرایط مساعدی را ایجاد می‌کند که در آن اتحادیه اروپا می‌تواند وضعیت سیاسی خود را ارتقا بخشد (Blavoukos et al, 2017: 452). کاترین اشتون^۱ نماینده سابق اتحادیه اروپا این قطعنامه را یک پیروزی برای اتحادیه اروپا دانست و اظهار داشت که این قطعنامه در آینده نمایندگان اتحادیه اروپا را قادر می‌سازد مواضع اتحادیه اروپا را در سازمان ملل مشخص کند، همانطور که کشورهای عضو آن توافق می‌کنند. هدف سیاسی اتحادیه اروپا برای دستیابی به جایگاه ناظر در مجمع عمومی سازمان ملل، بدست آوردن قدرت و ارائه برنامه برای تحولات بین‌المللی بوده است (Wouters et al, 2011: 166).

حقوق پیشرفته‌ای که اکنون اتحادیه اروپا در مجمع عمومی سازمان ملل از آن برخوردار است، به برخی از نهادهای دیگر مرتبط با مجمع عمومی نیز انتقال یافته است. ارگان‌های تابعه مجمع عمومی شامل هیئت‌ها، کمیسیون‌ها، شوراها، کمیته‌ها و کارگروه‌ها بوده که قطعنامه مشارکت اتحادیه اروپا در کمیته‌ها و کارگروه را امکان‌پذیر می‌کند (Wouters et al, 2011: 167). این در حالی بوده که اتحادیه اروپا دو هدف اصلی از عضویت ناظر خود در سازمان ملل را دنبال می‌کند:

¹. Catherine Ashton

۱- اتحادیه اروپا می‌خواهد اطمینان یابد تا نمایندگان جدید آن بتوانند جایگزین کرسی ریاست شورا در مجمع عمومی شوند. این موضوع تبدیل به یک هدف اصلی اتحادیه اروپا در پیگیری اجرای پیمان لیسبون در سازمان ملل شده است (Serrano de Haro, 2012: 12)؛

۲- اتحادیه اروپا می‌خواهد به عنوان یکی از اعضای دائمی کمیته سازمان ملل در مورد استفاده‌های صلح‌آمیز از فضای بیرونی^۱ به عنوان یکی از ارکان اصلی سازمان در موضوعات مربوط به فضا حضور داشته باشد. تا به‌طور موثری بتواند در مباحث در حال گفتگو در این کمیته و نهادهای فرعی آن حضور داشته باشد و با سایر اعضا و ناظران دائمی برای دستیابی به راه‌حل‌های مبتنی بر اجماع برای مواجهه با چالش‌های مربوط به فضا کمک کند (UN, 2018).

۳-۲ اتحادیه اروپا و گروه ۸ و گروه ۲۰

حضور اتحادیه اروپا در گروه ۸ یکی دیگر از بسترهایی بوده که می‌توان به مفهوم چندجانبه‌گرایی ۲ اتحادیه اروپا دست یافت (Drieskens and Van Schaik, 2014). چرا که اتحادیه اروپا می‌تواند از موقعیت خود به عنوان یک اهرم فشار استفاده کند تا اطمینان یابد که بروندهای نشست‌های گروه ۸ باعث تقویت یا حداقل تضعیف سیستم چندجانبه‌گرایانه ۲ نمی‌شود. اتحادیه اروپا به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای در گروه ۸ حضور پیدا کرده و آن را از حالت دولت محوری خارج کرده است (Debaere, 2017:116). در ابتدا لازم است برای درک موقعیت اتحادیه اروپا در گروه ۸، ماهیت این گروه را درک کرد.

اتحادیه اروپا بر مبنای ماهیت فراملی خود می‌خواهد در نشست‌های گروه ۸ حضور داشته باشد. موضوع حائز اهمیت این است که مفهوم‌سازی گروه ۸ به عنوان یک گروه غیررسمی کمک می‌کند تا این مسئله را توضیح دهیم که چرا در یک مجموعه‌ای که دولت محور بوده یک سازمان منطقه‌ای کرسی بدست آورده است. دو دلیل برای این موضوع وجود دارد؛

۱- گروه ۸ براساس اصول هنجاری و نبود قانون مشخص دلیلی برای حذف عضویت اتحادیه اروپا در گروه ۸ را ندارد. مشارکت اتحادیه اروپا در گروه ۸، با غیررسمی بودن این گروه تسهیل شده است؛

۲- مهم‌ترین موضوع این است که کشورهای عضو گروه ۸ تعدادی از صلاحیت‌های خود را به سطح اتحادیه اروپا منتقل کرده‌اند. این موضوع باعث شده تا اتحادیه اروپا به عنوان بالاترین مقام باید در موضوعاتی مانند تجارت، در مدیریت جهانی مشارکت کند تا از اثربخشی آن اطمینان حاصل شود (Niemann and Huigens, 2012: 3).

هدف اتحادیه اروپا از حضور در گروه ۸ دستیابی به میزبانی اجلاس گروه ۸ است. اتحادیه اروپا با دستیابی به میزبانی اجلاس گروه ۸ می‌تواند از اختیارات تعیین‌کننده‌ای برای برنامه‌ها برخوردار باشد. چرا که به‌طور سنتی میزبان گروه ۸ می‌تواند در تعیین برنامه و تمرکز موضوعی برای اجلاس آزادی عمل داشته باشد. حتی رئیس اجلاس پس از تعیین دستور کار می‌تواند موارد دستور کار را اصلاح، اضافه یا حذف کند. همچنین میزبان می‌تواند جلساتی برای تعیین نشست وزیران یا ایجاد کارگروه‌ها را ترتیب دهد. واقعیت این است که میزبان قادر خواهد بود

^۱. COPUOS

تا برای اولویت‌های خود حامی جمع کند و یا موضوعات «فراموش شده» را در معرض دید عموم قرار دهد (Debaere, 2017: 115).

موقعیت اتحادیه اروپا در گروه ۸ موجب شده تا این بازیگر بطور موفقیت‌آمیزی به یک عضو کامل گروه ۲۰ تبدیل شود. به طور خاص، تقویت تنظیمات غیررسمی اجلاس گروه ۸ در خدمت منافع اتحادیه اروپا است. علاوه بر این، اتحادیه اروپا با حضور زود هنگام خود در گروه ۲۰، امنیت در حاکمیت جهانی را تضمین کرده است. به نظر می‌رسد اتحادیه اروپا مفهوم چندجانبه‌گرایی را در راستای چرخش کارآمدتر در گروه ۸ و گروه ۲۰ و همچنین در جهت همکاری‌های موثرتر بین اتحادیه اروپا، گروه ۸ و گروه ۲۰ بکار گرفته است. جالب اینجاست که اتحادیه اروپا (حداقل به‌طور غیرمستقیم) این کار را از طریق تقویت بعد غیررسمی هر دو نهاد گروه ۸ و گروه ۲۰ انجام داده است (Drieskens and Van Schaik, 2014). همچنین در مورد نمایندگی اتحادیه اروپا در گروه ۸ و گروه ۲۰، یک توافق غیررسمی وجود دارد؛ مبنی بر اینکه رئیس شورای اروپا در گروه ۸، به ویژه در زمینه سیاست خارجی و امنیتی رهبری را بر عهده می‌گیرد. در حالیکه در گروه ۲۰ و موضوعات مربوط به اقتصادی مالی رئیس کمیسیون اروپا نقش رهبری را بر عهده دارد (Debaere, 2017: 116).



۴- نتیجه‌گیری

چندجانبه‌گرایی ۲ اصطلاح به استعاره گرفته شده از وب ۲ بوده که برای درک بهتر تحولات چندجانبه‌گرایی بکار گرفته شده است. با این استعاره می‌توان شاهد انتقال از چندجانبه‌گرایی ۱ به چندجانبه‌گرایی ۲ در روابط بین‌الملل بود. دولت‌ها در چندجانبه‌گرایی ۲، بازیگران اصلی و بلوک‌های سازنده چندجانبه‌گرایی نیستند بلکه بازیگران غیردولتی همانند اتحادیه اروپا از جمله بازیگران منطقه‌ای پیشرو در چندجانبه‌گرایی ۲ هستند که حاکمیت دولت‌ها را کم‌رنگ ساخته‌اند. وجود بازیگران مختلف، سازمان‌های متنوع و بازیگران غیردولتی به عنوان عناصر سازنده سیستم چندجانبه‌گرایی ۲ ساختار سلسله‌مراتبی را محو می‌کند و سیستمی باز، چند قطبی و شبکه‌ای سازمان یافته را ایجاد کرده است.

اتحادیه اروپا به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای در برخی از سازمان‌های بین‌المللی، چه به عنوان یک عضو کامل و چه به عنوان ناظر، موضع رسمی بدست آورده است. از سال ۱۹۷۴، اتحادیه اروپا در مجمع عمومی سازمان ملل متحد عضو ناظر بوده است؛ اما در ۳ مه ۲۰۱۱، مجمع با دادن حق سخنرانی، وضعیت اتحادیه اروپا را ارتقا بخشید. در کنار حضور و فعالیت اتحادیه اروپا در سازمان ملل می‌توانیم شاهد حضورش در گروه ۸ و به تبع در گروه ۲۰ باشیم. اتحادیه اروپا تلاش بسیاری کرده تا حدی از حاکمیت برخوردار باشد و به عنوان بازیگر منطقه‌ای مدعی جایگاه خودش در سیستم جدید چندجانبه‌گرایی جدید باشد؛ اما تنها فعالیت اتحادیه اروپا در این سیستم کافی نبوده و سایر سازمان‌های منطقه‌ای مانند اتحادیه آفریقا، آسه‌آن و اتحادیه کشورهای عربی نیز باید از آن پیروی کنند. اگر سایر سازمان‌های منطقه‌ای هم از این روند پیروی کنند؛ در نتیجه آن ما می‌توانیم شاهد انتقال از جهانی از دولت‌ها به جهانی از دولت‌ها و مناطق باشیم.

اتحادیه اروپا طبق استراتژی خود متعهد به یک سیستم چندجانبه‌گرایانه مبتنی بر قوانین و اجرای کامل معاهدات است. برعکس آمریکا که می‌خواهد ایران را در جامعه جهانی منزوی کند، اتحادیه اروپا می‌خواهد ایران را در جامعه بین‌المللی ادغام کند. برجام می‌توانست به عنوان کلید دیپلماسی و چندجانبه‌گرایی باشد. اگرچه آمریکا در دوره ترامپ بصورت یکجانبه از برجام خارج شد اما اتحادیه اروپایی به قواعد، اصول و تصمیمات چندجانبه متعهد بوده است. موضوع حائز اهمیت این است که اتحادیه اروپا نتوانست به برجام در عمل پایبند باشد. اکنون برجام زمینه و فرصت خوبی برای اتحادیه اروپا برای جبران نقص‌های گذشته فراهم ساخته است. چنانچه اتحادیه اروپایی در احیا برجام موفق شود، می‌تواند به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای اثرگذار در روند تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی و پیشبرد سیستم چندجانبه‌گرایی ۲ ایفای نقش نماید.

منابع

- سیفی، جمال و حسنخانی، علی، (۱۳۹۷)، «حقوق اتحادیه اروپا و معاهدات سرمایه‌گذاری اعضا؛ با تأکید بر پیمان لیسبون». *مجله حقوقی بین‌الملل*، (۵۹)، صص ۳۹-۶۱.
- نقیب‌زاده، احمد، تفضلی، حسین، نیکخواه قمی، مهدی، (۱۳۹۳)، «نقش جایگاه هنجاری اتحادیه اروپا در بالکان غربی». *مطالعات روابط بین‌الملل*، ۸ (۲۹)، صص ۸۳-۱۱۴.
- نیوجنت، نیل، (۱۳۸۸). *سیاست و حکومت در اتحادیه اروپا*، ترجمه محسن میردامادی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.
- Aghaei, S., Nematbakhsh, M.A. & Khosravi Farsani, H. (2012). "Evolution of the World Wide Web: from Web 1.0 to Web 4.0". *International Journal of Web & Semantic Technology*. 3(1),1-10.
- Bader, N. M. (2010). "Enterprise 2.0: Integrating Web 2.0 into Organizational Business Structure". Master Thesis. Department of Informatics. Lund University Informatics.
- Bakare, A. M. (2018). "A UN2.0 system for remodelling global cooperation: the built Unified world approach over Web 2.0". *Methodology*, 16.
- Blavoukos, S., Bourantonis, D., & Galariotis, I. (2017). "In quest of a single European Union voice in the United Nations General Assembly: The politics of Resolution 65/276". *Cooperation and Conflict*, 52(4), 451-468.
- Blavoukos, S., Bourantonis, D., Galariotis, I., & Gianniou, M. (2016). "The European Union's visibility and coherence at the United Nations General Assembly". *Global Affairs*, 2(1), 35-45.
- Cormode, G., & Krishnamurthy, B. (2008). "Key differences between Web 1.0 and Web 2.0". *First Monday*, 13(6).
- De Haro, P. S. (2012). "Participation of the European Union in the work of the United Nations: General Assembly resolution 65/276". TMC Asser Institute.
- Deans, P. C. (2008). *Social software and Web 2.0 technology trends*. IGI Global. Hershey: New York.
- Debaere, P. (2017). "The Brussels Summit: Implications for the EU's Role in the G7". *Studia Diplomatica*, 68(3), 109-122.
- Drieskens, E., & Van Schaik, L. G. (Eds.). (2014). "the EU in the G8: between effective Multilateralism and multilateralism light". In: *The EU and effective multilateralism: Internal and external reform practices*. London: Routledge
- Ellison, N., Hardey, M. (2014). "Social Media and Local Government: Citizenship, Consumption and Democracy". *Local Government Studies*. 40(1), 21-40.
- EU Commission. (2014). *A global actor in search of a strategy (European Union foreign policy between multilateralism and bilateralism)*. Luxembourg: Publications Office of the European Union
- Fathizargarn, R. (2012). "Personal Knowledge Management, An analysis of benefits and challenges of using Web 2.0 technologies at the individual level". *Master of Information Management*. Victoria University of Wellington.
- Forsch, S. (2017). "The European Union's Changing Approach towards Multilateralism". EU Diplomacy Paper 08/2017.
- Fukushima, A. (1999). *What is Multilateralism? In: Japanese Foreign Policy*. Palgrave Macmillan. London.

- Harrison, T. and Barthel, B. (2009). "Wielding new media in Web 2.0: exploring the history of engagement with the collaborative construction of media products". *New media & society*, 11 (1&2), 155-178.
- Hodson, D. (2015). "The IMF as a de facto institution of the EU: A multiple supervisor approach". *Review of International Political Economy*, 22(3), 570-598.
- Jørgensen, K. E., & Wessel, R. A. (2011). "The position of the European Union in (other) international organizations: confronting legal and political approaches". *European foreign policy: legal and political perspectives*, 261-286.
- Keohane, R. O. (1990). "Multilateralism: An Agenda for Research". *International Journal: Canada's Journal of Global Policy Analysis*, 45(4), 731-764.
- Laatikainen, K., & Palous, M. (2018). "Contested Ground: The Campaign to Enhance the Status of the European Union in the Un General Assembly". *GLOBUS Research Papers*, pp. 1-38
- Monteleone, C. (2019). "The United Nations and the European Union. Political Institutions". *World Politics*, 1-22.
- Montenegro, R. H., & Mesquita, R. (2017). "Leaders or Loners? How Do the BRICS Countries and their Regions Vote in the UN General Assembly"? *Brazilian Political Science Review*, 11(2).
- Murugesan, S. (2007). "Understanding Web 2.0". *IT Professional Magazine*, 9(4), 34.
- Niemann, A., & Huigens, J. (2012 forthcoming). *The EU Representation in the G8*. Larionova, M. (ed.). The European Union in the G8, Ashgate.
- O'Reilly, T. (2009). "What is web 2.0?". O'Reilly Media. Inc.
- Pouliot, V. (2011). "Multilateralism as an End in Itself". *International Studies Perspectives*, 12(1), 18-26.
- Power, D. J., & Phillips-Wren, G. (2011). "Impact of social media and Web 2.0 on decision-making". *Journal of decision systems*, 20(3), 249-261.
- Ransbotham, S., & Kane, G. (2015). "Web 2.0". *Wiley Encyclopedia of Management*, 1-4.
- Ruggie, J. G. (1992). "Multilateralism: the anatomy of an institution". *International organization*, 46(3), 561-598.
- Scott, D. A. (2013). "Multipolarity, Multilateralism and Beyond ...? EU- China Understandings of the International System". *International Relations*, 27(1), 30-51.
- Spence. D, Bátorá. J. (2015). *The European External Action Service: European Diplomacy Post-Westphalia*. Palgrave Macmillan, London.
- Sterian, M. G. (2012). "Addressing the decision-making process at the global level and multilateralism". *European Integration - Realities and Perspectives*, 7, pp.801-805.
- Tago, A. (2017). "Multilateralism, Bilateralism, and Unilateralism in Foreign Policy". *Oxford research encyclopedia*, DOI: 10.1093/acrefore/9780190228637.013.449,
- Tannous, I. (2015). "The EEAS, EU External Assistance and Development Aid: Institutional Dissonance or Inter-service Harmony?". In *The European External Action Service* (pp. 123-139). Palgrave Macmillan, London.
- UIA. (2021). "How many international organizations are there?". *Union of International Associations*. Retrieved from; <https://uia.org/faq/intorgs1> (Available at 2021/5/24).
- UN (2018). "Request for observer status with the United Nations committee on the peaceful uses of outer space: application of the European Union". A/AC.105/C.2/2018/CRP.6, 2018.
- UNGA. (2011). "Resolution adopted by the General Assembly on 3 May 2011", UNGA. A/RES/65/276
- Van Langenhove, L. (2010 A). "The transformation of multilateralism mode 1.0 to mode 2.0". *Global Policy*, 1(3), 263-270.

- Van Langenhove, L. (2010 B). "Multilateralism 2.0". *EU-GRASP Working Papers*. N° 21, 1-16.
- Van Langenhove, L. (2011). "Multilateralism 2.0: The transformation of international relations". Retrieved from; <https://unu.edu/publications/articles/multilateralism-2-0-the-transformation-of-international-relations.html>. (Available at 2019/9/23).
- Van Langenhove, L. (2016 A). "Global Science Diplomacy as a New Tool for Global Governance". Focir pensement.
- Van Langenhove, L. (2016 B). "Global Science Diplomacy for Multilateralism 2.0". *Science & Diplomacy*, 5(3).
- Van Langenhove, L., Abass, A., Baert, F., & Fanta, E. (2012). "The EU as a global-regional actor in security and peace". The EU-GRASP Final Integrative Report.
- Wouters, J., Odermatt, J., & Ramopoulos, T. (2011). "The Lisbon treaty and the status of the European Union in the international arena: the May 2011 upgrade at the UN General Assembly". *IEMed Mediterranean Yearbook*, 166-170.



Moving from Multilateralism 1.0 to Multilateralism 2.0 in the context of the European Union

Saeedeh Moradifar¹, Javad Rekabi Sheerba²

Received:2020/11/08

Accepted:2021/06/01

Abstract

The presence of non-state actors, such as the European Union, in international relations, has revolutionized the nature of multilateralism. This development has led to the emergence of a new type of multilateralism called multilateralism 2.0 or modern multilateralism. This concept is taken from Web 2.0 and its main features are the diversity of multilateral organizations, the growing importance of non-governmental actors such as regional organizations, multipolar order, and open system. The authors, therefore, seek to introduce the concept of multilateralism as a metaphor for understanding the role of the European Union in the evolving context of international relations. This article seeks to answer this question: how the EU has been at the forefront of this kind of multilateralism. The authors argue that entry into multilateralism 2.0 requires the role of regional actors. The European Union, as a regional player with membership in the United Nations and the G8, has been able to lead the way in modern multilateralism. In fact, in order to redefine its role in the context of the international system, the European Union has sought to adapt to these developments. In this article, the authors tried to evaluate the question and hypothesis of the article in a descriptive-analytical manner. This article also uses multilateralism 2.0 as a theoretical framework.

Keywords: Multilateralism 2.0, Multilateralism 1.0, EU, UN, G8

¹. Ph.D. Student in International Relations, University of Isfahan, Isfahan, Iran

². Assistant Professor, Department of West Asia and Africa Studies, University of Tehran, Tehran, Iran
(Corresponding Author)